



متن ادبی



مکایت دو شریک



در روزگاران گذشته، دو شریک زیرک و ساده لوح به تجارت مشغول بودند. روزی در راه، صندوقچه‌ای زر یافتند، بسیار خرسند شدند و گفتند: «این گنج از جانب خداست. قناعت کنیم و بازگردیم،

چون نزدیک شهرشان رسیدند و خواستند که آن را تقسیم کنند، آنکه ادعای

زیرکی می کرد گفت: «چرا تقسیم کنیم؟ آن قدر که برای خرمان احتیاج داریم بگیریم و باقی را با احتیاط در جایی پنهان کنیم، هر ماه می آئیم و به مقدار نیاز می بریم،

این چنین قرار گذاشتند و کمی طلا برداشتند و باقی را در زیر درختی تنومند دفن کردند و به شهر رفتند.

روز بعد شریک حقه باز زرها را ربود. هفته‌ها گذشت و به نزد شریکش رفت و گفت: «بیا تا از آن دینه چیزی بگیریم که من محتاجم، هر دو پای آن درخت رفتند، ولی چیزی نیافتند، تعجب کردند. مرد زیرک فریاد و نفیر کشید و با مرد ساده لوح دست در گریبان شد که طلاها را تو برده‌ای زیرا شخص دیگری خبر نداشت.

او^۱ با درماندگی سوگند می خورد و لابه و التماس می کرد که من نبرده‌ام، اما فایده‌ای نداشت. آخر او را به سرای حاکم آورد و قصه را بازگو کرد.

قاضی از شخص مکار پرسید که: «گواه یا حجتی از دزدی این شخص داری؟»

گفت: «درختی که طلا در زیر آن مدفون بوده است گواهی می دهد که این خائن بی انصاف برده و مرا محروم گردانده و در حق من جفا ورزیده است.»

قاضی از این سخن به شگفت آمد و پس از مجادله‌ی بسیار، روز و ساعتی معین گشت که قاضی زیر درخت شاهد بنشیند و با گواهی درخت حکم کند.



آن مغرور به خانه رفت و به پدر پیرش فرمان داد که: «عاقبت به خیری هر دوی ما به یک شفقت و فداکاری تو بستگی دارد. من به اعتماد تو دروغ بزرگی گفته‌ام. اگر موافقت نمایی، تا آخر عمر با فروش طلاها خوشبخت زندگی می‌کنیم.»

او^۲ با ناله گفت: «منظورت چیست؟ چه کار باید کنم؟»

پسر گفت: «میان درخت گشاده است، طوری که اگر یک یا دو نفر در آن پنهان شود، کسی بویی نمی‌برد. امشب باید کار را یکسره کنی. هنگامی که قاضی از درخت سوال می‌کند دزد چه کسی است، تو اسم شریک ابله مرا به زبان می‌آوری، تا قال این قضیه کنده شود، پدر امتناع ورزید که: «این کار مهمل است و ما رسوا می‌شویم، اما با تهدید و ارباب پسر حریصش مجبور شد بپذیرد.»

زمان موعود فرا رسید. قاضی بر گرد درخت دوری زد و پرسید: «چه کسی زر را به سرقت برده؟» آواز مبهمی آمد که آن مرد ساده لوح دزدیده است.

قاضی متحیر و مشکوک شد. گوشش را به تنه‌ی درخت چسباند. پس از کمی تأمل دستور داد که درخت را به آتش بکشند. پیرمرد بیچاره چند دقیقه‌ای صبر کرد، شاید پسرش به دادش برسد. ولی در نهایت با شتاب از میان درخت به بیرون جست تا از محنت سوختن در امان بماند و مجال تنفس بیابد. ماموران او را بازداشت کردند و به دادگاه فرستادند. پیرمرد اعتراف کرد به اجبار و الزام توسط پسر حيله‌گرش به توطئه و دسیسه متوسل شده است.

قاضی پس از دستگیر کردن مرد طمعکار و بازپس گرفتن زرهای او^۳، همه را به شریک ساده‌دل برگرداند و حق به‌حق‌دار رسید.

؟

پرسشنامه



۱- شریک حقه‌باز جای تقسیم کردن طلا، چه پیشنهادی داد؟

.....

۲- چرا با اینکه شریک حقه‌باز طلاها را دزدیده بود، به دوستش گفت: بیا تا از آن دفینه چیزی بگیریم؟

.....

۳- شریک حيله گر گفت شاهد ربوده شدن طلا کیست؟

.....

۴- دلیل اینکه قاضی دستور داد درخت را به آتش بکشند چیست؟

.....

۵- وقایع را به ترتیب شماره‌گذاری کنید.

الف) آخر او را به سرای حاکم آورد و قصه را بازگو کرد.

ب) این کار مهمل است، ما رسوا می‌شویم.

پ) روز بعد شریک حقه‌باز زرها را ربود.

ت) مأموران او را بازداشت کردند و به دادگاه فرستادند.

۶- چرا پیرمرد با آنکه می‌دانست رسوا می‌شود، قبول کرد در درخت پنهان شود؟

.....

۷- با توجه به مفهوم جمله‌ی «با تهدید و ارباب پسر حریصش مجبور شد بپذیرد»، معنی و مفهوم ارباب چیست؟

۸- با توجه به متن، معنی و مفهوم جمله‌ی «این کار مهمل است»، چیست؟

۹- با توجه به متن، «او» در هر مورد به چه کسی اشاره دارد؟ وصل کنید.

● (۱) شریک زیرک

● (۲) قاضی

● (۳) شریک ساده

● (۴) پدر پیر

● الف) او^۱

● ب) او^۲

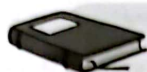
● پ) او^۳

۱۰- اگر شما جای قاضی بودید، چه فکر دیگری برای دستگیری مجرم می‌کردید؟

۱۱- اگر شما جای شریک ساده لوح بودید، برای نجات خود چه می‌کردید؟

۱۲- اگر شما جای پیرمرد بودید قبول می‌کردید در درخت پنهان شوید؟ چرا؟

۱۳- پیرمرد بعد از اعتراف، دلیل مجرم بودن خودش را چگونه توصیف کرد؟



متن اطلاعاتی



کوتوله‌ی (د)



چون من در مرکز منظومه‌ی شمسی قرار دارم، سیاره‌ها به من می‌گویند: خورشید دورت بگردیم! و واقعا هم دورم می‌گردند. من چشم و چراغ منظومه‌ی شمسی هستم. با اینکه از زمین ۱۴۹/۶ میلیون کیلومتر (یک واحد نجومی) فاصله دارم، ارتباط من با زمین باعث ایجاد فصل‌ها، جریان اقیانوس‌ها، تغییرات آب و

هوا، کمربندهای تابشی و شفق‌های قطبی می‌شود. البته این مقدار فاصله در زمان‌های گوناگون حرکت زمین به گرد من، در ماه‌های ژانویه تا ژوئیه فرق می‌کند. من از پلاسمای داغ تشکیل شده‌ام که در میان آن میدان مغناطیسی برقرار است و این میدان از طریق باد خورشیدی در سرتاسر منظومه‌ی شمسی گسترش می‌یابد. اما منظوم پلاسمای خون انسان‌ها نیست. پلاسمای گازی است که من از آن ساخته شده‌ام، نسبت به مغناطیس حساس بوده و جنسش از هیدروژن و هلیوم است. شاید من هم باید ضدآفتاب بزنم!

البته می‌دانید دلیل درخشندگی‌ام چیست؟ چون دلم مثل سیر و سرکه می‌جوشد، بهتر است بگویم که در هسته‌ی من که درون وجودم است، جرم توسط واکنش‌های هسته‌ای به تشعشعات الکترومغناطیسی که نوعی انرژی هستند، تبدیل می‌شود و من این انرژی را به بیرون می‌تابانم.

به خاطر پرتوهایم که در طیف زرد - سبز شدیدتر است، بقیه‌ی ستاره‌ها با نام مستعار و غیر رسمی

کوتوله‌ی زرد و توپ داغ صدایم می‌زنند. (البته با من شوخی می‌کنند)

هرچند مردم زمین باید من را سفید ببینند، ولی وجود پراکندگی نور آبی در جو، باعث زرد دیده شدنم می‌شود.

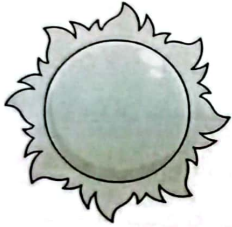
زمینی‌ها خیلی به من لطف دارند. در طول تاریخ انسان‌ها مرا مقدس می‌شمردند. مثلاً ایرانی‌های قدیم معابدی برایم درست کرده بودند که به این معابد «زیگورات» گفته می‌شد.

انسان‌ها اسم‌های مختلفی رویم گذاشتند. مثلاً انگلیسی‌ها به من sun و رومی‌ها Sol می‌گویند.

غروب من برای زمینی‌ها یک صحنه‌ی بسیار خوشایند و دلپذیر رقم می‌زند. اما در بخش‌هایی از جهان این اتفاق نمی‌افتد. جالب است بدانید در قطب شمال و جنوب و کشورهای نزدیک به آنها تنها یک بار در سال شاهد غروب هستند. بعضی بخش‌ها هم من بیشتر از ۲۰ ساعت در روز و در آسمان بالای سرشان می‌تابم. در کل این قضیه به فاصله‌ی آن قسمت‌ها از قطب بستگی دارد. از جمله کشورهایی که غروب دل‌انگیزم دیر رخ می‌دهد: بخش‌های شمالی گرینلند، نروژ، کانادا، فنلاند و سوئد است.

زمین همیشه از من تعریف می‌کند ولی بعضی اوقات هم نگرانم می‌شود: «خورشید خانم با اینکه ۵ میلیارد سال از عمرت می‌گذرد، اصلاً تکان نخورده‌ای. دقیقاً خود پنجه‌ی آفتاب هستی! خدا سایه‌ات را از

سر من و موجوداتم کم نکند! اولین سفینه‌ی فضایی که فرستادم که از نزدیک ازت برایم خبر بیاورد، اولیسس (Ulysses) بود. دانشمندانم پیش بینی کرده‌اند که ۵ میلیارد سال دیگر بیشتر هیدروژن درون هسته‌ات گداخته شده و صرف تهیه‌ی هلیوم می‌شود. آن وقت جاذبه باعث انقباض هسته شده و فشار دمای آن را افزایش خواهد داد. هیدروژن شروع به سوختن در پوسته‌ی اطراف



هسته خواهد کرد. انرژی حاصل از این گداخت هسته‌ای در پوسته، باعث انبساط لایه‌های خارجی می‌شود و عطارد و زهره جان را ذوب می‌کند. تو به یک گول سرخ تبدیل می‌شوی و هسته‌ات هم مثل

یک ستاره‌ی کوتوله‌ی سفید باقی می‌ماند... در نهایت من و حیات روی من همه از بین می‌رویم.»

در این لحظه زمین به هق هق افتاد و خورشید دل‌داری‌اش داد و گفت: «اولاً که همه‌ی این‌ها یک نظریه‌ی علمی هست که هنوز صد درصد اثبات نشده! دوماً غصه‌ی ۵ میلیارد سال دیگر را نخور!»

بعد با پاشیدن نورهایش اشک‌های زمین را پاک کرد!

؟

پرسشنامه



۱۴- خورشید در منظومه ی شمسی قرار دارد.

(۱ بیرون (۲ داخل (۳ مرکز (۴ اطراف

۱۵- چه چیزی باعث ایجاد فصل‌ها، جریان اقیانوس‌ها و تغییرات آب و هوایی می‌شود؟

.....

۱۶- پلاسما چیست؟

.....

۱۷- از عمر خورشید حدود چند سال می‌گذرد؟

.....

۱۸- چه عاملی باعث درخشندگی خورشید می‌شود؟

.....

۱۹- ۴ کشور را نام ببرید که غروب خورشید در آنها بسیار دیرتر اتفاق می‌افتد و دلیل آن را توضیح دهید

.....

.....

۲۰- اگر در کشور ما خورشید غروب نکند، چه اتفاقی می‌افتد؟

.....

۲۱- موارد مرتبط را به هم وصل کنید.

- | | |
|--------------------------------------|---|
| • (الف) اولیس | • (۱) کوتوله‌ی زرد |
| • (ب) فاصله‌ی متوسط خورشید تا زمین | • (۲) اولین سفینه‌ی فضایی فرستاده شده به سمت خورشید |
| • (پ) زیگورات | • (۳) معابد خورشید |
| • (ت) نام خورشید در رده‌بندی ستارگان | • (۴) $149/6$ میلیون کیلومتر |

۲۲- انگلیسی‌ها و رومی‌ها به خورشید چه می‌گویند؟

۲۳- منظور از واژه‌ی «آن»، در جمله‌ی «در میان آن میدان مغناطیسی برقرار است»، چیست؟